

Archive of SID



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره نهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۲۳-۴۲

بررسی تطبیقی تصویر دگر جنسیتی از منظر سیمین بهبهانی و سعاد الصباح

رمضان رضائی^۱

استادیار گروه ادبیات عرب، پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

علی قهرمانی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

معصومه قهرمان پور^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۳۱

دریافت: ۱۳۹۵/۶/۹

چکیده

امروزه شعر، نه به مثابه امری تفتنی یا علاقه شخصی، بلکه به منزله ابزاری فرهنگی است که در راستای القای تفکر و یا اصلاح روند خاصی و گاهی معیوب در جامعه به کار می‌رود و همگان از اهمیت آن آگاه اند. منادیان برابری جنسیتی نیز متناسب با حال و مقام از این ابزار بهره برده و خواسته‌های خویش را با آن مطرح کرده‌اند. سیمین بهبهانی و سعاد الصباح دو شاعر معاصر هستند که از این ابزار استفاده کرده و به تصویر مرد را در شعر خود ترسیم کرده‌اند. پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی تصویر مرد به مثابه دگر جنسیتی در شعر این دو شاعر پرداخته است. برای دستیابی به این هدف از شیوه تحلیلی - توصیفی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش، نشانگر آن است که این دو شاعر با شعرشان چهره‌ای واقعی از مرد معاصر و خصوصیاتش نشان داده و دو جنبه نکوهیده و ستوده شده از وی ارائه داده‌اند. سیمین و سعاد، اعتراض‌هایی نسبت به مردان داشته‌اند و وضعیت نابسامان زنان را حاصل رفتارهای نادرست مردان دانسته‌اند و خواسته‌اند که زنان نیز مثل مردان از حق و حقوق خود برخوردار باشند. در کنار این مسائل، هر دو شاعر همسران خود را ستوده‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر معاصر، ایران و کویت، سیمین بهبهانی، سعاد الصباح.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

کلمه دگراندیش و به تعبیری دیگر روشنفکر، پس از انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفت و وقایع عمیق فرهنگی را بر کالبد اخلاق فردی و اجتماعی مردم به جای گذاشت. بیرون آمدن اروپا از زیر سلطه و متولد شدن صنعت و ازطرفی، ظهور فلسفه های سکولار و آنارشیستی که اساس دین و واژه های مقدس رایج در زبان مردم عامی را به چالش می گرفتند، نویددهنده طوع خورشید صنعت و گذر زندگی بشر به دوره ای جدید و مدرن بود. تعبیر کلی و خاصی از واژه دگراندیش وجود ندارد. این کلمه در حیطه روابط و علوم انسانی مطرح می شود و برای همین مشخص، متمایز و دارای اصولی خاص نیست؛ ولی به ویژه پس از شکل گیری فلسفه تجربه گرایی و ظهور دانشمندان و فیلسوفان بزرگی در این زمینه؛ مانند کانت^۱، ویل دورانت^۲، مونتسکیو^۳، فرانسیس بیکن^۴ و دیگران که حلقه وین را تشکیل می دادند، تعبیر غیر سنتی بودن و متفکر بودن را برای این واژه و مصداق آن بر انسان را در نظر گرفتند.

در باور دگراندیشان، تداوم دراز مدت نگرش مردسالاری در جوامع بشری، سبب ضایع شدن حقوق زنان شده است. این طرز تلقی، باعث به وجود آمدن جریانی تحول خواه در راستای برابری جنسیتی شد که البته در جوامع غربی، این مطالبه با مشارکت زنان در مناسبات قدرت و ایفای نقش اجتماعی آنان تا حدودی به بار نشست. در جوامع شرقی، به ویژه اسلامی، نیز گاهی همین تفکرات علنی می شود. برخی از صاحب نظران، خود زنان را به عدم جدیت در احقاق حقوق متهم می کنند و برخی نیز مردان را مخاطب قرار می دهند. در این میان و در بیان مطالبات زنان و برابری خواهان، نقش شاعران برجستگی خاصی دارد؛ زیرا شعر، امروزه به مثابه ابزار فرهنگی تأثیر گذاری محسوب می شود و با همه وابستگی به تمدن و فرهنگ و جغرافیا و با تمام تفاوت ها، به آن دلیل که انعکاس دهنده دغدغه ها، اهداف و دل مشغولی های انسان هاست، گویاترین زبان مشترک در بیان نهفته های درونی ملل مختلف محسوب می شود.

تطبیق و مقایسه دو اندیشه، فرهنگ و تفکر از جمله مطالعاتی است که اندیشمندان در راستای دریافت حقایق و ریشه های فکری بزرگان علم و ادب، به آن نیازمند بوده اند. در این راستا «ادبیات تطبیقی در عهد حاضر یکی از مهم ترین روش های تحقیق در ادبیات جهان است.» (قرلباش، ۲۰۰۶: ۳۸) سعادت الصباح^(۱) و سیمین بهبهانی^(۲) در زمینه طرح مسائل جنسیتی و برابری حقوق افزون بر خطاب به زنان، متوجه خود مردان

1. Kant

2. William Durant

3. Montesquieu

4. Francis Bacon

نیز شده‌اند و در شعرشان تصاویری از مرد ترسیم کرده‌اند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

منادیان برابری جنسیتی متناسب با حال و مقام از ابزار ادبیات، به‌ویژه شعر، بهره برده و خواسته‌های خویش را از راه آن مطرح کرده‌اند. سیمین بهبهانی و سعاد الصّباح از این ابزار استفاده کرده و به تصویر مرد در شعر خود ترسیم کرده‌اند. به هر روی داشتن اندیشه‌های مشترک در شعر سیمین و سعاد باعث این بررسی تطبیقی شده است. پژوهش حاضر درصدد است تا بازتاب تصویر مرد در اندیشه این دو بانوی ادیب را براساس نظریه مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی تبیین نماید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- نگاه جنسیتی در اندیشه سیمین و سعاد چگونه تجلی یافته است؟

- شباهت‌ها و تفاوت‌های نگاه این دو شاعر نسبت به مرد کدام‌اند؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پیشینه پژوهش باید گفت که یافته‌های نگارندگان، نشانگر این است که در زمینه برابری جنسیتی، همچون نقش و جایگاه زنان در شعر شاعران یا حقوق زنان در اندیشه شاعران پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که مجال بیان آن‌ها در این مقال نیست، اما تاکنون پژوهشی تطبیقی درباره تصویر مرد در شعر زنان صورت نگرفته است یا دست کم، نگارندگان بدان دست نیافته‌اند.

درباره سیمین بهبهانی پژوهش‌های متعددی در ایران صورت گرفته است؛ ولی پژوهش در اندیشه‌های سعاد الصّباح انگشت‌شمار است؛ به‌هر حال برای پیشینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پورخالقی چترودی و تقی‌آبادی (۲۰۱۰) این مقاله، روشمندی مقاله پژوهشی را ندارد و بدون هیچ عنوان‌بندی، اشارتی گذرا، بر موضوع دارد. علوی مقدم و همکاران (۲۰۱۲) به موضوعاتی همچون عدالت اجتماعی، شخصیت زن، انسان دوستی، مقام و مظلومیت زن با ذکر شاهد شعری از دو شاعر پرداخته‌اند. ذوالقدر (۱۳۸۹) بینامتنیت دینی را در موضوعاتی مثل قرآن و تاریخ اسلام در شعر سعاد بررسی کرده است. فرهنگد (۱۳۸۷) موضوعاتی چون عشق، زن و وطن را در شعر سعاد تبیین کرده، سپس به بررسی ساختار زبانی شعر وی پرداخته است. اکبری (۱۳۹۴) در این اثر نیز تنها عنوان تغییر یافته است و به موضوعاتی مانند وطن، آزادی و عشق که دیگران نیز بدان پرداخته‌اند، پرداخته شده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش پیش رو با تکیه بر ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی صورت گرفته است. در این مکتب، معیار تطبیق دو اثر، ملیت و فرهنگ است، نه تنها زبان. ضرورت ارتباط تاریخی در مکتب آمریکایی پذیرفته نیست. بر

این اساس، پژوهشگر ادبیات تطبیقی به دنبال ارتباط تاریخی نیست، بلکه تاریخ تکیه گاه اوست. پس بین گرایش تاریخی و تکیه بر پژوهش‌های تاریخی برای رسیدن به نتیجه بهتر، تفاوت وجود دارد؛ بنابراین، یاری جستن از تاریخ مورد پذیرش بوده، ولی با شرط ارتباط تاریخی مخالفت می‌شود. ادبیات، واقعیتی فراملیتی است و باید آن را ورای سیاست و زبان و قومیت دانست. نگاه بین‌المللی به ادبیات مولود این تفکر است. «یافتن وجوه مشترک میان دو ادبیات قدری آسان می‌نماید، چون همراه با پیدا کردن واسطه‌های ادبی، وجوه تمایز و تشابه بین آن‌ها روشن می‌شود، ولی مکتب فرانسه به این پرسش مهم پاسخ نداده است که اگر میان دو ادب هم‌مانندی پیدا شود که هیچ‌گونه رابطه تاریخی با یکدیگر نداشته باشند، این تشابه را چگونه باید ارزیابی کرد و جایگاه چنین مواردی در پژوهش‌های تطبیقی کجاست.» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۰).

مکتب آمریکایی با تأکید بر ارزش هنر در کنار ادبیات به مثابه مقوله‌ای انسانی و زیباشناختی، هر دوی آن‌ها را با همه زیرشاخه‌های خود، کاری انسانی می‌داند و تاریخ، سرزمین، زمین، نژاد، شرایط اجتماعی و خلاصه عوامل خارجی را از حوزه نقد و بررسی خارج می‌کند. رماک^۱ از پیشروان این مکتب معتقد است که «اثر ادبی مانند یک تابلو نقاشی است که پدیدآورنده آن مهم نیست؛ بلکه تنها زیبایی خود اثر، مهم به نظر می‌آید.» (محمود غیلان، ۲۰۰۶: ۵۰).

روش پژوهش، تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و مجموعه اشعار این دو شاعر معاصر، تصویر مرد را در شعر ایشان بررسی می‌کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مدارسالاری و پدرسالاری

با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش‌های انجام شده، زن نه تنها در عصر باستان حاشیه‌نشین نبوده، بلکه اداره امور زندگی و پرورش فرزندان به عهده زنان بوده است که به طور معمول از این عصر به نام عصر «مدرسالاری» یا «مادرشاهی» نام می‌برند (یزدانی، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵). با گذشت زمان، رفته‌رفته عصر مدرسالاری رو به افول نهاد. مردان از مشکلات شکار خسته شدند و همانند زنان در مکان خاصی سکنی گزیدند. در کنار کشاورزی، به دامداری پرداختند و از این زمان بود که مردها کم‌کم به این فکر افتادند تا مناطقی را به انحصار درآورند و مالکیت از این دوره به بعد رواج یافت. با سکونت دائمی مردان در مکان خاصی، از وظایف خطیر زنان کاسته شد و کم‌کم زنان به انحصار مردان درآمدند و مالکیت مردان بر آنان استوار شد. همان‌گونه که گفته شد؛ عهد مدرسالاری، مدت زیادی به طول انجامید، هیچ‌گونه ستیز، بردگی

و بندگی در این زمان دیده نمی‌شد. مدیریت در این زمان با عدالت و برابری همراه بود، نه مرد حاشیه نشین بود و نه زن برده و بنده؛ در این دوره، زنان در امور زندگی چندان دخالت و سیطره داشتند که جنبهٔ ایزد گونگی یافتند و نماد پرستش شدند و همچون ایزدبانو یا الههٔ مادر قداست یافتند. این ایزدبانو - مادر که نقش و خویشکاری اصلی‌اش، باروری و حاصلخیزی بود، جلوهٔ آسمانی برکت و بهره‌مندی از مواهب طبیعت به‌شمار می‌رفت و قرن‌ها مورد پرستش انسان‌های باستان بود (ملک‌زاده بیانی، ۱۳۶۳: ۱۰)؛ ولی با حاکمیت مرد، تمامی این ویژگی‌ها از هم پاشید. در عهد مردسالاری، مرد خود را با زن برابر نمی‌دانست و حتی حق و حقوقی برای او قائل نبود؛ مرد، زن را به‌مثابهٔ موجودی پست و بی‌ارزش می‌پنداشت که تنها برای خدمت‌گزاری آفریده شده است.

با بررسی اسناد تاریخی زردشتی در زمان حکومت ساسانیان در ایران، مانند کتاب‌های *ماتیگان هزارستان*، *وندیداد* و *اندرزهای آذرباد مهرسپندان*، به‌روشنی معلوم می‌شود که حقوق مسلم زنان با تشکیلات دینی و حکومتی آن دوران به‌طرز وحشتناکی ضایع شده است (حسینی‌نسب، بی‌تا: ۴)

در جامعه‌های شرقی، زن مورد استثمار و بی‌مهری واقع شده است. ظهور اسلام نیز در تغییر دیدگاه و نگرش عرب متحجر سودی نداشت. پس از انقلاب کبیر فرانسه و تسلط بناپارت بر مصر، با تلاش‌های آزادی‌خواهان و روشنفکرانی چون فارس شدیاق، محمد عبده و سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ بر لزوم آموزش زنان و وجود آزادی برای آنان پافشاری شد؛ افزون بر این‌ها، زنانی چون عایشه تیمور، زینب فواز، می‌زیاده و... به دفاع از حقوق زن برخاستند. از آن زمان تاکنون، زنان و مردان اندیشمند عرب از گوشه و کنار برخاسته‌اند و در این راه تلاش بسیاری کرده‌اند، اما در وضع زنان عرب، تغییر و بهبود چندانی ایجاد نشده است، آن‌ها همچنان فرمان‌برداران بی‌چون و چرای شوهر در خانه‌اند و زندانیان طبقهٔ مردسالار خود (ر.ک: مدنی، ۱۳۸۵: ۱۵)؛ اما زنان در ایران در مقایسه با اعراب اوضاع بهتری داشته و دارند. در مقابل دگراندیشان افراطی که همه چیز را به گردن مردان می‌اندازند، کسانی نیز هستند که اندیشهٔ افراطی در برابر دوگانگی جنسیتی ندارند و به مسئلهٔ برابری جنسیتی با دید تعادل نگاه می‌کنند. در این تفکر، مرد شریک زندگی زن است و بخشی از اندیشه‌ها، احساسات و عواطف زن متوجه مرد است. تمامی این طرز تلقی‌ها در ادبیات ایران و عرب دیده می‌شود. در همهٔ دوره‌های مختلف ادبیات فارسی و عرب، تصویری از مرد در اشعار آن دوره به چشم می‌خورد، اما با بررسی اشعار شاعران زن معاصر؛ مثل سیمین بهبهانی و سعاد الصّباح می‌توان به این نتیجه رسید که نگاه آن‌دو به مرد با دیگر دوره‌ها متمایز است. شاید در دورهٔ معاصر، اندیشه‌ها و رویکردهای غربی، بیشترین تأثیر را در تغییر مضامین و اندیشه‌های شاعران معاصر داشته است.

۲-۲. جریان شعر زنان

زنان معاصر در نوشتن قدرتمند هستند؛ حتی آن گروه از زنان که قدرت نوشتن ندارند، با خواندن و گفتن، نقشی در ادبیات ایفا می‌کنند. پس باید دیده شوند، زیرا اگر نویسند و نخوانند ستم فرهنگی بزرگی به خود کرده‌اند. این یکی از معانی فمینیسم و آوانگاردیسم ادبی است که می‌تواند در ایجاد جنبشی نو در زمینه ادبیات مؤثر باشد. اگر این آوانگاردیسم ادبی صورت پذیرد، آینده ادبیات معاصر درخشان خواهد شد. باید توجه داشت که زنان شاعر از دریچه‌ای دیگر و مکمل به زندگی و تاریخ می‌نگرند و آن را قلم می‌زنند. آن‌ها به کلیت واقعیت‌ها می‌افزایند و حقیقت موجود را شکل می‌دهند. زن به‌علت ویژگی‌های خاص عاطفی و روانی، حرف بیشتری برای گفتن دارد؛ زیرا زن، مادر است و مادر زاینده زندگی؛ چنین جایگاهی برای کسی که شعر می‌گوید، جایگاه بسیار ارزشمندی است. از طرفی وضعیت ادبی ایران و عرب در این روزگار به دلیل وجوه مشترک اوضاع اجتماعی شباهت بسیاری دارند. در پی ظهور عوامل اجتماعی و فرهنگی، کشورهای عربی و ایران پا به عرصه جدیدی نهادند. ورود به عرصه‌ای متفاوت، بیان و زبانی متفاوت را به همراه آورد و این گونه بود که ادبیات تحوّل‌ی نوین یافت. در آغاز تحوّل شعر در جهان عرب و ایران، سنت و تجلّد، دوشادوش هم به ایفای نقش می‌پردازند. فرم کهن بر شعر مسلط است و تنها در حیطه مضمون و محتوا است که تجلّد و نوآوری به شعر راه می‌یابد. به تدریج زبان، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و نو می‌شود و سرانجام این سیر به تحوّل بنیادین در شعر می‌انجامد.

نخستین جریان در حوزه شعر معاصر ایران، نوکلاسیسم است که با حضور پروین اعتصامی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین طلایه‌داران آن و در شعر معاصر عرب، شعر نو با بنیان‌گذاری نازک الملائکه است. اختصاصی‌ترین جریان در میان جریان‌های شعری معاصر زنان، جریان شعری زنانه با بنیان‌گذاری فروغ فرخزاد و غادة السمان در دو عرصه شعر معاصر ایران و عرب است. جریان شعر پایداری دینی نیز به‌مثابه شاخص‌ترین جریان مشترک این دو حوزه ادبی با حضور طاهره صفارزاده در مقام یکی از دو بنیان‌گذار اصلی این جریان در ایران و فدوی طوقان به‌منزله یکی از شاعران برجسته این گونه ادبی، قابل بررسی است. از جریان شعر عاشقانه نیز به‌مثابه فراگیرترین جریان شعری معاصر می‌توان یاد کرد که در شعر معاصر زنان در دو فرهنگ ایران و عرب از وسعت و پیروان شعری بسیاری برخوردار است. سیمین بهبهانی از شاعران مبتکر و سعاد الصباح از شاعران مطرح این جریان به‌شمار می‌آید. شعر سعاد الصباح به‌تنهایی به‌خاطر نوع نگاهش می‌تواند شاخه دیگری از شعر زن در جهان عرب باشد.

این مصادیق و موارد متعدّد دیگر، بیانگر آن است که سهم زنان در ادبیات، اگرچه کم، اما محو‌نشده است.

زنان شاعر، بر حسب درون‌مایه اشعار خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست آن‌هایی که در شعر خود به‌مثابه شاعر مطرح شده‌اند و درون‌مایه شعر آنان تغزلی نیست و مخاطب آن‌ها، انسان به‌صورت عام است و خود شاعر جهان را از دیدگاه یک زن، ندیده و مخاطب آنان مرد نیست. دوم آن‌هایی که به‌مثابه شاعر (زن) در تقابل مردان ظاهر شده‌اند. درون‌مایه اشعار اینان از داشتن مخاطب مردی که از دیدگاه یک زن تصویر شده باشد، خالی نیست (ر.ک: حسین‌زاده بولاتی، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰).

سیمین در عاشقانه‌هایش به وضعیت نابرابر زنان چندان احساس همدلی و باورمندی ندارد و به‌صرف عاشق بودن و شاعر بودن، خود را (زن را) کامیاب می‌شمارد و از این پیش‌تر نمی‌رود. وی می‌گوید: من به جدایی بین زن و مرد هیچ اعتقادی ندارم و معتقدم اگر در جامعه‌ای ستم باشد، بر زن و مرد جامعه یکسان ستم هست و هیچ دلیلی ندارد که زن‌ها بشینند و به حال خودشان گریه و زاری کنند؛ من معتقدم که زن می‌تواند کشتی شکسته را به نجات برساند، معتقدم می‌تواند هر پیامی را به هر جا برساند و معتقدم که مظلوم نیست، درهم‌شکسته و خرد نیست، به همان اندازه که از ظالم نفرت دارم از مظلوم هم نفرت دارم. چرا باید زن مظلوم باشد...

جدا از غزل‌های سیمین، از سخنانش نیز مشخص می‌شود که او ستم مضاعف بر زن را باور ندارد و معتقد است که در جامعه ستم‌زده به زن همان‌طور ستم می‌شود که بر مرد؛ همچنین مقوله ستم‌پذیری را مسئله‌ای فردی می‌شمارد که زن به‌صرف اینکه تصمیم بگیرد ستم را نپذیرد و مظلوم نباشد، این امر امکان دارد و مسئله ستم‌ورزی را فردی می‌انگارد و می‌گوید: «مردی که بر زن ستم روا دارد، بیمار است و زنی که ستم را تاب آورد بیمارتر.» (بهفر، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۸)

سعاد نیز وقتی شعر می‌گوید، گفته‌هایش پیش از آنکه به شعر مانند به موضع‌گیری اجتماعی در برابر مسئله روابط زن و مرد می‌ماند. او پیشرفت خود را مدیون مرد می‌داند و به تجلیل از وی می‌پردازد (ر.ک: خلف، ۱۹۹۴: ۳۲) با توجه به این نوع تفکرات می‌توان گفت که این دو بانوی ادیب، فمینیستی اعتدال‌گرا هستند.

۲-۳. مصادیق بازتاب سیمای مرد در اشعار سیمین و سعاد

۲-۳-۱. تعصب و تحجر مردان

سیمین در شعر «ای زن»، با تحجر و سنت‌گرایی مردان مبارزه می‌کند و مرد را که خود را مغز متفکر و همه‌چیزدان می‌داند، مورد خطاب قرار می‌دهد و برابری زن و مرد را به تصویر می‌کشد و زنان را مثل مردان به مشارکت در جامعه فرامی‌خواند:

«چو چنگ نغمه‌ساز، فروخواندی/ در گوش مرد، نغمه همتایی/ گفستی که جفت و یار توام، اما/ نی بهر عاشقی و نه شیدایی/ این سان که در جبین تو می‌بینم/ کرسی نشین خانه شورایی/ بر سرنوشت خویش خداوندی/ در کار خویش، آگه و دانایی.» (۹۵:۱۳۸۵)

سعاد نیز در شعرش در برابر تصوّر اشتباهی که مردان در مورد زنان داشته‌اند، ایستاده است. او تفاوت‌های بین زن و مرد را پذیرفته است، اما برخلاف اعتقادات ملتش که مرد را در همه چیز جلودار می‌داند، می‌اندیشد و به مقابله با عادات غلط جامعه می‌پردازد؛ جامعه‌ای که مردان متحجرش خواندن و نوشتن را از زنان دریغ کرده و آن را تنها مختصّ خودشان می‌دانند:

«يقولون: إنّ الكتابة إمّ عظیم / فلا تکتبي/ يقولون: إنّ الكلام امتیاز الرجال/ فلا تنطقي/ ومن قال: للشعر جنس/ وللشعر جنس/ وللشعر جنس؟ ومن قال: إنّ الطبیعة ترفض الطيور الجمیلة.» (۱۹۹۹: ۴۱)

(ترجمه: می‌گویند: نوشتن گناه بزرگی است/ نویس/ می‌گویند: سخن گفتن ویژگی مردان است/ تو حرف نزن/... چه کسی گفته است: شعر و نثر و فکر دارای جنس است؟ و چه کسی گفته است: طبیعت پرندگان زیبا را نمی‌پذیرد.) او این طرز تفکر که سخن گفتن و حرف زدن در انتظار عمومی و نوشتن کار مردانه‌ای است و زنان به‌مثابه پردگیان جامعه، نباید این کار را انجام دهند؛ به چالش می‌کشد و گفتن و نوشتن را حقّ طبیعی برای جنس خود می‌داند و از مردان سرزمینش می‌خواهد از چنبره تعصبات خشک بیرون آمده و این اجازه را به دختران خود بدهند. او خوب می‌داند که راه پیشرفت هر ملّتی، دانش‌اندوزی و افزایش آگاهی در میان آحاد آن ملّت است. او در ادامه می‌گوید که من نیز سنت شکنی کرده و به سخن گفتن پرداختم:

«يقولون: إنّی کسرت بشعري جدار الفضیله/ وإنّ الرجال هم الشعراء/ فكيف ستولد شاعره في القبيلة؟؟/ وأضحک من کلّ هذا الهراء.» (همان: ۴۱)

(ترجمه: می‌گویند: من با شعر خود دیوار فضیلت را درهم شکسته‌ام/ و این فقط مردان اند که شاعر هستند/ آخر مگر ممکن است شاعره‌ای در قبیله به دنیا بیاید؟؟/ من بر همه این ژاژخانی‌ها می‌خندم.)

و در جایی دیگر باز خطاب به مردان قوم خود می‌گوید:

«يا أيها القمر الأناني/ الذي اغتصب السيادة في السماء/ يا من تخاف تفوقی ... وتألقي/ وتخاف عطر الياسمين/ هل ممکن/ أن یکره الانسان عطر الياسمين؟/ أمثقف؟؟/ ویرید أن یقی حیثیته بسرداب السنین؟/ فإن ضحکت له امرأة/ یخاف عذاب ربّ العالمین/ یا من ینادی بالتسامح العدالة/ والتحرر في الهوی/ أمنت أنك سیّد المنعصین.» (همان: ۵۲)

(ترجمه: ای ماه خودشیفته/ که سروری را در آسمان غصب کرده است/ ای که از پیشرفت و درخشش من می‌ترسی./ و از عطر یاسمین هراس داری./ آیا ممکن است که انسان از عطر یاسمین بیزار باشد؟/ آیا این روشنفکری است؟/ که می‌خواهد معشوقش سال‌ها در زیر زمین باقی بماند؟/ و اگر زنی به او بخندد، از عذاب پروردگار می‌ترسد./ ای که با تسامح و سهل‌انگاری فریاد عدالت/ و رهایی و آزادی در هوی و هوس سرمی‌دهی/ به یقین دانستم که تو بزرگ و

سرور متعصبانی).

هر دو شاعر از مردان جامعه خویش تصویری سنتی ارائه داده‌اند، مردانی که در برابر هر نوع تغییر و دگراندیشی مقاومت می‌کنند و حضور فعال زنان در جامعه را بر نمی‌تابند؛ اما وظیفه زنان اصلاح وضعیت موجود و خواندن نغمه همتایی در گوششان است به امید آنکه کارگر شود.

۲-۳-۲. بی‌وفایی مردان

سیمین بهبانی در شعر «نامه» به بی‌وفایی مردان و بی‌توجه آن‌ها به عواطف زنان، اشاره می‌کند: «او که می‌گفت: «دوست دارم»/ او که می‌گفت: «نگسلم پیوند»/ او که می‌گفت: «باوفای توام»/ او که می‌گفت: «نشکنم سوگند»/ نامه از اوست، او که رفت و شکست/ عهد و پیمان مهر ویاری را/ او که در گوش دیگران سرداد/ نغمه عشق و بی‌قراری را...» (۱۳۸۲: ۳۸۰)

همچنین در شعر «بی‌سرنوشت» نیز بی‌وفایی و سست‌عهدی مرد را به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «هم‌بستر دیروز او، امروز مردی است/ معبود صد سیمین‌تن از سرمایه و سود/ اما چه کس این نکته می‌داند که این زن/ هم‌پای او یک‌لحظه از کوشش نیاسود/ آن مرد و آن قصر بلند و آن دل گرم/ امروز درها را به رویش بسته دارد/ فردا زنی دیگر میان جامه تور/ در خانه دیروز او پا می‌گذارد...» (همان: ۴۹۸)

سعاد، بدعهدی مردان را ناپسند می‌شمارد و از بازیچه قراردادن زنان ناخرسند است و دوست ندارد که مردان با احساسات آن‌ها بازی کنند. او در قصیده «کن صدیقی» مردی شرقی را به تصویر کشیده است که به ظواهر بیشتر از احساسات و عواطف زن، توجه دارد:

«کم جمیلا لو بقینا اصدقاء/ إن کلّ امرأة تحتاج احبانا إلی صدیق/ وکلام طیب تسمعه/ لا إلی عاصفة من قبلات/ لماذا الرجل الشرقي ينسی/ حین یلقى امرأة نصف الکلام؟/ ولماذا لا یری فیها سوی قطعة حلوی وزغالیل حمام/ ولماذا یقطف التفاح من أشجارها/ تمّ ینام.» (۱۹۹۹: ۵۳)

(ترجمه: چه زیباست اگر دوست هم بمانیم/ هر زنی گاه محتاج دست دوست است/ محتاج سخنی خوش/ اما نیازمند طوفان بوسه‌ها نیست/ چرا مرد شرقی وقتی زنی را می‌بیند نیمه سخن خود را فراموش می‌کند؟/ چرا مرد شرقی زن را مثل یک تکه شیرینی و جوجه کبوتر می‌بیند؟/ چرا از درخت قامت زن سب می‌چیند/ و به خواب می‌رود؟)

استفاده از واژه «عشق» در شعر زنان، به‌ویژه در جوامع شرقی، با احتیاط به کار رفته است؛ زیرا بیان حکایت‌های عاشقانه خاص مردان بوده و کمتر زنی جرئت می‌کرده شعر عاشقانه بگوید؛ اما با این حال، شاعرانی بودند که این تابو را شکستند و به جامعه مدرس‌سالار خویش فهماندند که عشق، نعمت الهی است و تفاوتی بین زن و مرد در آن نیست. سیمین و سعاد از جمله این زنان بودند. سعاد با استفاده از این تعبیر می‌خواهد به مردان جامعه خویش بفهماند که برای این زنانی که عاشق شما هستند بدعهدی و بی‌وفایی

نکنید:

«لیتني غانية الجيشا التي قَوَى العطاء/ ليتني... كي أهبّ العُمر لعينيك فِداء/ أملاً الدنیا خوالیک عبيراً وضياء... /... ثمّ أروى لک شعراً لم يقبله الشعراء/ وحكايا لم ترد فيها رواة الحكماء/ وكأني شهزاد الحبّ عادت في الخفاء.» (۱۹۹۶: ۹۵)

(ترجمه: کاش آوازه‌خوان گیشا بودم که به هدیه عشق می‌ورزد/ کاش... تا عمرم را فدای چشمانت می‌کردم/ دنیای اطرافت را از عطر و نور لبریز می‌کردم/ سپس شعری برایت می‌خواندم که هیچ شاعری آن را نگفته است/ و داستان‌هایی را که هیچ دانایی آن را نقل نکرده است/ و چون شهزاد عشق بودم که پنهانی بازگشته است.)

سعاد در اینجا به زن آوازه‌خوان ژاپنی و شهزاد قصه‌گوی رمان هزار و یک شب اشاره می‌کند و برای مرد، دو تصویر می‌کشد، یکی مردی که طالب عیش و نوش و خوش‌گذرانی و سرگرم‌شدن با زنان آوازه‌خوان و رقاصه است و دیگری مردی ساده که اسیر زیرکی و هوشیاری زنی چون شهزاد می‌شود.

از منظر دو شاعر، مردان انسان‌هایی هستند که به عهد زناشویی پایبند نیستند. آنان که با دیدن رویی و مویی زود از همدم و همسر خویش دل می‌کنند و عهد می‌گسلند و به دنبال تنوع هستند، غافل از اینکه همسرشان دل بسته و دلدادۀ واقعی آن‌هاست؛ البتّه این امر در شعر سعاد در لفافه و در قالب نقل روایت و داستان بیان می‌شود و صراحت لهجۀ سیمین در آن دیده نمی‌شود.

۲-۳-۳. خشونت مردان

زنان در سرتاسر جهان به دلایل گوناگون، مورد خشونت قرار می‌گیرند؛ عامل اصلی خشونت علیه زنان، تسلط مردان بر سرنوشت زنان و اعمال قدرت آنان بر اساس ساختار نابرابر اجتماعی و فرهنگ و ارزش‌های مردسالارانه است. خشونت علیه زنان، اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان به کار می‌رود. این شکل از خشونت علیه گروه خاصی از مردم اعمال می‌شود و جنسیت قربانی پایه اصلی خشونت است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، خشونت علیه زنان را «هرگونه عمل خشونت‌آمیز بر پایه جنسیت که بتواند منجر به آسیب فیزیکی (بدنی)، جنسی یا روانی زنان بشود» تعریف کرده است که شامل «تهدید به این کارها، اعمال جبر، یا سلب مستبدانه آزادی چه در اجتماع و چه در زندگی شخصی» می‌شود. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳ بیان می‌کند که این خشونت را ممکن است افرادی از همان جنس، اعضای خانواده و حکومت اعمال کنند.

سیمین در شعر «فعل مجهول»، رفتار خشونت‌آمیز مردان در خانواده را با احساس لطیف خویش طوری به تصویر می‌کشد که هر خواننده‌ای با خواندن آن تسلیم احساسات می‌شود. وی با استفاده از هنر شاعری خویش واقعیت‌های جامعه را به خوبی به تصویر می‌کشد. او در این شعر از رفتار و فعل مردی سخن می‌گوید که خشونت با اهل خانواده یا بی‌توجهی‌اش به آن‌ها باعث وارد آمدن صدمات جبران‌ناپذیری بر بنیاد خانواده

می‌شود:

«فعل مجهول، فعل آن پدری ست / که دلم را ز درد، پر خون کرد / خواهرم را به مشت و سیلی کوفت / مادرم را ز خانه بیرون کرد... / فعل مجهول، فعل آن پدری ست / که تو را بی گناه می‌سوزد / آن حریق هوس بود که در او / مادری بی‌پناه می‌سوزد...» (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۵۳)

سعاد الصباح نیز در شعر «الرَّجُلُ تَحْتَ الصَّفْرِ» برخی مردان را هولاکوی عصر می‌خواند و به خشونت‌هایی که بر زنان می‌کنند، اشاره دارد:

«يا هو لا كو هذا العصر / ارفع عني سيف القهر / انك رجل سوداوي / ماساوي عدواني / يا هولاکو الأوّل يا هولاکو الثانی / يا هولاکو التاسع والتّسعین / لن تدخلني بيت الطّاعه / فأنا امرأة... / تنفر من أفعال التّهي / وتنفر من أفعال الأمر / إنّي في حال الغلیان وإنك رجل تحت الصّففر...» (۲۰۰۰: ۵)

(ترجمه: ای هولاکوی این عصر / شمشیر ظلم را از من دور کن / تو مردی بدخلق و خشن / غم‌انگیز و دشمن‌سازی / ای هولاکوی اول، ای هولاکوی دوم / ای هولاکوی نود و نهم / نمی‌توانی مرا به تسلیم وادار کنی / من زنی هستم... / که از فعل‌های امر و نهی بیزار است / من در گرمی به درجه جوشش (۹۰ درجه) رسیده‌ام و تو در سردی به زیر صفر رسیده‌ای.)

سعاد در شعر بالا با تشبیه مردان قوم خود به هولاکو که مظهر خشونت و سفاکی در جهان عرب است، می‌خواهد آن‌ها را متوجّه رفتار دلهره‌انگیز خودشان کند. ضمن آن، روح لطیف زنان را که از خشونت متنفّر است، گوشزد می‌نماید و تفاوت جنس زن و مرد را در فهم پیام خشونت یادآور می‌شود؛ سعاد همچنین در شعر دیگری مردان را کسانی می‌داند که قادر به کنترل خشم خود نیستند:

«يا حبيب الصّيف والشتاء... ويا حبيب الخريف والرّبيع / لم أسمع بين رجال العالم عن رجل أقدر منك / علی استخراج الغضب من تحت أظفاره / ولم أسمع في حيايتي عن رجل أقدر منك / علی تحويل لحظات الفرح إلى لحظات نكد / ولم أسمع عن رجل يزرع مليون جره وردة ثم يشعل النار فيها... / ثم لم أسمع عن رجل يأخذ حبيته إلى أعلى قمة في جبال الألب / ثم يدفعها فجأة إلى الهاوية...» (۱۹۹۹: ۷۳)

(ترجمه: ای معشوق تابستان و زمستان... و ای محبوب پاییز و بهار / در بین مردان دنیا مردی تواناتر از تو ندیده‌ام / که خشم از زیر ناخن‌هایش بیرون کشد / و در طول زندگی مردی نیرومندتر از تو / در تبدیل لحظه‌های شادی به لحظات بدبختی نشنیده‌ام / و مردی که میلیون‌ها گل کاشته، سپس آن‌ها را آتش بزند... / و تا به حال به گوشم نخورده است که مردی معشوقش را به بالای قلّه در کوه‌های آلپ برده / و ناگهان به درّه و پرتگاهش افکند.)

هر دو شاعر، خشونت مردان جامعه خویش را با دید اعتدالی به‌خوبی توصیف کرده‌اند، اما توصیف سیمین از خشونت، عینیت بیشتری داشته و قابل لمس است؛ زیرا او در دوران معلّمی با طبقات و طیف‌های مختلف جامعه سر و کار داشته و توانسته است مسائل را از نزدیک لمس کند، اما از آنجا که سعاد از طبقه

حاکمیت بوده و با توده مردم تعاملی نداشته است؛ بنابراین، در توصیف خشونت مردان علیه زنان، چه خشونت رفتاری و چه خشونت کلامی که در جامعه عرب بسیار ملموس است، ضعیف عمل کرده و توصیفی مبهم و کلی ارائه داده است.

۲-۳-۴. سلطه جویی مردان

از منظر جنسیت گرایان، زنان در طول تاریخ همواره زیر سلطه مردان بوده‌اند و از آزادی‌ای که باید در شأن انسان باشد، برخوردار نبوده‌اند، چیزی که زنان می‌خواهند این است که آزادی انسان را داشته باشند و پیش از هر چیز به آن‌ها به چشم یک انسان نگاه کنند نه جنس مخالف. پر واضح است که رشد و تعالی هر جامعه‌ای بیش از هر چیزی به دو بال موافق نیاز دارد تا مخالف.

سیمین در شعر «ای مرد» وجود و هستی مرد را بدون زن بی‌معنا می‌داند و تصور برتری و سیادت و سلطه مردان بر زنان را نمی‌پذیرد و معتقد است که سیادت، زمانی معنی دارد که مرد از وجود زن بی‌نیاز باشد؛ در حالی که واقعیت چنین نیست:

«یک دست بوده‌ای تو و یک دست بی‌صداست / دست دگر به پیکر نام‌آورد شدم / بیرون ز خانه، همره و همگام استوار / در خانه، غمگسار و نوازشگرت شدم.» (۱۳۸۲: ۳۶۸)

حسن سیادت و سلطه جویی مردان در بسیاری از جوامع شرقی وجود دارد. سیمین در شعر «ایلخان‌ها» سبطره و مردسالاری مردان شرقی و مظلومیت زنان شرقی را به تصویر می‌کشد. این مجموعه، دو شخصیت دارد. یکی ایلخان که نماد مردسالاری و سلطه‌گری است و زهره که نماد بردباری است. «اغلب این سروده‌ها، بیان داستان گونه‌ای از ظلم‌هایی تاریخی است؛ در بند کشنده زنان و حکایت مظلومیت مادران را به تلخی و حسرت بازمی‌نمایاند.» (عابدی، ۱۳۷۹: ۱۱۲-۱۰۴)

«کام از او چو بر گرفتی / بویه دگر گرفتی / رای عهد تازه بستن با دگر ستاره کردی / زهره چنگ خود غمین زد / ناله‌های آتشین زد / در تو خشم کاره آمد / کار نابکاره کردی: / چنگ بر زمین شکستی / رگ ز چنگ برگستی / تگه تگه استخوانش / زیر سنگ خاره کردی / زهره بر کشید فریاد: / «عمر ایلخان فزون باد! / تارهای عمر من بود / سیم‌ها که پاره کردی.» (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۳۶۹)

سیمین بهبهانی نیز مانند بسیاری از شاعران زن معاصر اگرچه اشعارش از غزل‌سرایی و عشق به مرد خالی نیست، اما در برخی از اشعارش مردان را عامل بسیاری از درد و رنج‌های زنان می‌داند. وی در مجموعه «کولی» رنج‌های زنان را که از طرف مردان بر آن‌ها تحمیل شده است، این چنین بیان می‌کند:

«کولی‌ای آواره تنهاست / با مه و زنگار، بی‌تو / مردمکش شیشه سرد / در نگهش پرسش و درد: / تا چه کند

کار با دل/ با که شود یار، بی تو/ چهره او مفرغ و رشک/ دیده او سر مه و اشک...» (۱۳۸۲: ۶۴۵)

او نیز به مانند تمامی زنان این مرز و بوم، مردسالاری را می نکوهد و از اینکه حقوق زنان به تمامی استیفا نمی گردد، گله مند است:

«مردسالاری در کشورم دیرینه است. زنان شاهنامه را بنگرید. به هر کجا حدیثی از زناست، سراپا درد است؛ حدیث تهمنیه‌ای، منیژه‌ای، فرنگیسی و کتایونی و آنجا که گرد آفریدی هست، تن در جامه و گیسو در کلاه خود مردان نهان می دارد و آنگاه که سیمای زنانه اش می درخشد از شرم می گریزد و آنجا که پوران دخت و آذر میدختی بر تخت می نشیند، آنگاه است که مردی نمانده است و در ناگزیری و ناچاری، وجودشان غنیمتی است بازیافته به اکراه.» (همان، ۱۳۶۷: ۱۳)

او امیدوار می سراید:

«ای بسته تودرتو/ برگرد من دیوار/ یک روز خواهم رست/ ازین پیازین وار.» (همان، ۱۳۸۲: ۴۵)

«او خوب دریافته که فمینیسم افراطی، نه تنها مشکلی را حل نمی کند؛ بلکه خطر ازسوی دیگر بام افتادن را به همراه دارد.» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۹۹)؛ بنابراین، در برابر مرد، موضعی تند درپیش نمی گیرد، بلکه با درک عمیق خود زن و مرد را موجب تکامل همدیگر قلمداد می کند:

ای مرد! یار بوده ام و یاورت شدم شیرین نگار بوده و شیرین ترت شدم
بی من نبود اوج فلک سینه سای تو پرواز پیش گیر که بال و پرت شدم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۸۶)

سیمین بهبهانی در شعر «جیب بر» به بیان بی عدالتی های اجتماعی می پردازد که زن و مرد را به یکسان قربانی خود می کند:

«من ندانم که پدر کیست مرا/ یا کجا دیده گشودم به جهان/ که مرا زاد و که پروردم چنین/ سر پستان که بردم به دهان/ خفته، با حسرت نان/ گوشه مسجد و بر کهنه حصیر.» (۱۳۶۷: ۸۰-۸۳)

سعاد در شعر زیر از مرد می خواهد که او را از سلطه زمان و مکان آزاد سازد. چون پیش از اینکه او زن باشد، انسان است و تا زمانی که اسیر و در سلطه مرد است و از آزادی برخوردار نیست، احساس امنیت و آرامش نخواهد کرد:

«یا رجلا... حررتی/ من سلطه الزمان والمكان/ لو كنت تدري كم أنا مبهورة وكم أنا سعيدة أو كم أنا أشعر بالأمان.» (۱۹۹۹: ۴۶)

(ترجمه: ای مرد... مرا از سلطه زمان و مکان آزاد کن/ ای کاش بدانی چقدر نورانی ام و چقدر خوشبختم و چقدر

احساس امنیت می‌کنم).

سعادت به‌طور کلی جنس مرد را مورد خطاب قرار می‌دهد که در طول زمان و در هر جامعه، نظام سلطه خویش را مثل چتری بر بالای سر زنان گسترانیده‌اند و این باعث بی‌اعتمادی به نفسی آن‌ها شده و آن‌قدر ادامه داشته که بزرگ‌ترین آرزوی زنان برچیده‌شدن این سلطه است. مردی که سعادت در شعر زیر از او انتقاد می‌کند، مردی است که در طول تاریخ، نه تنها زن را به‌مثابه مکمل خود نشناخته است، بلکه خود را برتر و زنان را پایین‌تر از خویش می‌داند:

«یروضع الطفل من ثدی أمه / یشبع... / ویقرأ علی ضوء عینها حتی یتعلم القراءة والكتابة / وسیرق من کیس نقودها / لیشتري علی السجائر / ویشمی فوق عظامها التحیله / حتی یتخرج من الجامعة / وعندما یصبح رجلا یضع ساقا فوق ساق فیأحد المقاهی المثقفین / یعقد مؤتمرا یقول فیہ: إن المرأة بنصف العقل... / بنصف الدین / فیصفق له الدباب.» (۱۹۹۱: ۱۰۶)

(ترجمه: کودک از سینه مادر شیر می‌خورد / سیر می‌شود / و از نور چشم مادر خواندن و نوشتن می‌آموزد / کیف مادر را خالی می‌کند / تا بسته سیگاری بخورد / بر استخوان‌های لاغر و کم‌خون مادر راه می‌رود / تا از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود / وقتی برای خودش مردی شد / پا روی پا می‌اندازد / و در یکی از کافه‌ترباها روشن‌فکران / کنفرانس مطبوعاتی ترتیب می‌دهد و می‌گوید: عقل زن کامل نیست / و دینش کامل نیست / و به خاطر این سخن، مگس‌ها کف طولانی می‌زنند.)

آن‌ها در این اشعار، مردانی را به‌تصویر می‌کشند که به زنان اجازه داده‌اند تا از دریچه‌ای کوچک به جهان بنگرند و هر وقت اراده کردند، آن دریچه را می‌بندند. به تعبیری دیگری، زنان تنها می‌توانند با القای مردانه به هستی بنگرند نه از زاویه نگرش و دید خویشان به‌مثابه یک انسان.

۲-۳-۵. ستایش قهرمانان و مبارزان

دوران معاصر سرشار از چالش‌ها و تنش‌های سیاسی است که به‌دنبال خود، درگیری‌ها و جنگ‌های کوچک و بزرگی را بر جای نهاده است. در این جنگ، قهرمانان و مبارزانی ظهور کرده‌اند که با ایثارگری‌ها و جان‌فشانی‌های خویش در سرزمین خود منشأ اثر شده مورد ستایش قرار گرفته‌اند. در این میان هنرمندان، به‌ویژه شاعران، به آن‌ها توجه خاصی کرده و سیمایی ملموس از آنان ارائه نموده‌اند؛ سیمایی که با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های بارزی که آن‌ها عنوان کرده‌اند، می‌تواند معیاری برای شناخت قهرمانان و مردان بزرگ باشد. شاعران معاصر به‌خوبی دریافته‌اند که قهرمانان آن‌ها نباید خیالی و دور از دسترس باشند، بلکه بایستی انسان‌هایی باشند که در جامعه آن‌ها و در کنارشان زندگی می‌کنند. سیمین در شعر «مردی که یک پا ندارد» این چنین به توصیف مردان سرزمین خویش که در جبهه‌های نبرد بوده‌اند، پرداخته است:

شلوار تاخورده دارد مردی که یک پا ندارد / خشم است و آتش نگاهش، یعنی: تماشا ندارد

رخساره می‌تابم از او، اما به چشمم نشسته
 بادا که چون من مبادا چل سال رنجش پس از این
 تق تق کنان چوب دستش روی زمین می‌نهد مُهر
 بر چهره سخت و خشکش پیدا خطوط ملال است
 گویم که با مهربانی، خواهم شکیبایی از او
 رو می‌کنم سوی او باز تا گفتگویی کنم ساز
 بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد
 خود گرچه رنج است بودن، «بادا مبادا» ندارد
 با آنکه ثبت حضورش حاجت به امضا ندارد
 یعنی که با کاهش تن، جانی شکیبیا ندارد
 پندش دهم مادرانه، گیرم که پروا ندارد
 رفته‌ست و خالی است جایش، مردی که یک پا ندارد
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۸۶۹)

از زمان شکل‌گیری کشور اسرائیل، توجّه اعراب به لبنان و فلسطین و مسائل آن بیشتر جلب شد. در این میان شاعران از مبارزان لبنان و فلسطین قهرمان‌های شعر خود را برگزیدند. سعاد یکی از این شاعران است که در این باره می‌گوید:

«آتی إلى الجنوب / حيث الأرض تُثبت الليمون، والزيتون / والأبطال... / وتُثبت العزة... والنخوة... والرجال... / آتی إلى الجنوب / كي أُقبل السيوف، والخيول، والنصال... / وفي فمي سؤال: / هل أصبح الجنوب وحده... قاعدة النصال؟» (۱۹۹۷: ۱۵۷)
 (ترجمه: به جنوب می‌آیم / سرزمینی که لیمو و زیتون / و قهرمانان... / و افتخار... و جوانمردی... و مردان... می‌رویند / به جنوب می‌آیم / تا شمشیرها و اسب‌ها و سرنیزه‌ها را ببوسم... / و در دهانم پرسشی است: / آیا جنوب به تنهایی... پایگاه مبارزه شد؟)

دوران جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، باعث شد تا بیشتر ایرانیان چه با حضور مستقیم در جنگ و چه در زمان جنگ شهرها (بمباران‌ها) از نزدیک با تمام وجود جنگ و دلاوری‌های آن را لمس کنند؛ بنابراین اگر کسی مثل سیمین به‌زیبایی به ستایش جانباز جنگ می‌پردازد، هیچ جای شگفتی نیست؛ این در حالی است که چنین تجربه‌ای درباره سعاد صدق نمی‌کند. او بیشتر از منظر روایتگر به مسئله مبارزان و قهرمانان میدان‌های جنگ می‌پردازد، آن‌هم نه در سرزمین خود، بلکه در فلسطین و رزمندگان آن را می‌ستاید.

۲-۳-۶. ستایش همسر

در جوامع شرقی، به‌ویژه اسلامی، به‌دلیل حاکمیت تفکر و فرهنگ مردسالار و سایر معضلات و موانع اجتماعی و فرهنگی، شعر و شاعری زن به‌خودی‌خود امری ناپسند و مکروه است؛ چه رسد به اینکه زنان لب به توصیف عشق بکشایند. «در فرهنگ ایرانی نگارش روابط رمانتیک و عاشقانه و بیان احساسات لطیف به روایت جنس زن، از دیرباز جزو قلمرو تابو بوده است.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۲۰) اما به تدریج در سایه تحولات و توسعه جوامع، در فرهنگ ایرانی و عربی برخی جرئت‌ها و جسارت‌ها این تابو را تا حدودی شکسته است. فروغ فرخزاد و سعاد الصّباح نمایندگان این فرهنگ هستند که بی‌پروا به توصیف معشوق مرد

از دریچه نگاه زن پرداخته‌اند. در ایران پس از فروغ، سیمین بهبانی در توصیف همسرش اشعاری را سروده است. او در خاطرات و اشعارش عشق به منوچهر کوشیار را همواره یادآور شده است؛ به گونه‌ای که بعدها به یاد همسرش کتابی با نام «آن مرد مرد همراهم» را منتشر کرد که در آن چنین آمده است:

«بار غم هجران تو بر دوش نحیفم / دانی که گران است و به حالم نگرانی / در سوگ «منوچهر» به غمخواری و یاری / برداشتی از شانه من بار گرانی / «گلچهر» مرا خواندی و دلدادۀ «اورنگ» / یعنی که بدان حسن و بدان سیرت و سانی...» (۱۳۸۲: ۸۲۱)

یا می گوید:

«آه من بی تو می میرم / کاش می داشتی باور / روز و شب دیده بر راهم / سوی کاشانه‌ام بگذر / عشق در بازوان دارم / خسته از ره که می آبی / شانه را می کنم بالین / سینه را می کنم بستر.» (همان: ۹۹۶)

سعاد الصبّاح نیز در قصیده «زوجی المعلم وأنا التلميذة» بیان می کند که همه چیز را از همسرش آموخته است. سعاد، همسر در گذشته‌اش را همچون معلمی می داند که به او آموخته است چگونه ذوق، عقل و کلامش را ترقی بخشد:

«أنا لك تلميذة ناهية / فعنك أخذت نفاء ثيابي البسيطة / وزيني وجهي البسيطة / وكحلة عيني البسيطة / وقصة شعري البسيطة / فأنت المعلم في كل شيء / وعنك اتخذت / ألوف الشؤون الصغيرة.» (۲۰۰۰: ۲۵)

(ترجمه: من دانش آموز باهوش تو هستم / و از تو پاکی لباس‌ها و زیبایی چهره ساده‌ام را گرفتم / و از تو سرمه ساده چشمانم و قصه ساده شعرم را گرفتم / تو در هر چیزی معلم من هستی / و از تو هزاران چیز کوچک را یاد گرفتم.)

سعاد پس از فوت همسرش، شیخ عبدالله مبارک، قصایدی را سرود که میزان وفا و عشق خالص او را به همسرش نشان می دهد. شعر سعاد در مورد همسرش، نمونه زیبایی از عشق است که درد فراق و دوری همسرش را ترسیم کرده است:

«أعرفُ رجلاً / أعرف بين رجال العالم رجلاً / يشطر تاريخي نصفين... / أعرف رجلاً يستعمرني... / ويجرني... / ويلممني... / ويعثرني... / ويخبني بين يديه القادرتين... / أعرف بين رجال العالم، رجلاً / يشبه آلهة الاغريق / يلعب في عينيهِ البرق / وتطل من فمه الأمطار / أعرف رجلاً... حين يغني في أعماق الغابة / تتبعه الأشجار.» (۲۰۰۵: ۱۸)

(ترجمه: در میان مردهای جهان مردی را می شناسم / که سرگذشت مرا دونیم کرده است... / مردی را می شناسم / که مرا مستعمره خود می سازد / آزادم می کند... / گرد هم می آوردم... / پراکنده‌ام می کند... / و در دست‌های قدرتمندش پنهانم می کند... / در میان مردهای جهان مردی را می شناسم / شبیه خدایان یونان... / آذرخش از چشمان او می درخشد / و باران‌ها از دهان او فرومی ریزند... / مردی را می شناسم / که وقتی در اعماق جنگل آواز سرمی دهد / درختان به دنبالش راه می افتند.)

غزل زنانه به‌طور کلی، شعری نجیب و همراه با شرم و حیا بوده است، از طرفی، چنین شاعری ترسِ نفرینِ جامعه خود را به‌همراه داشته و نگرانِ طرد شدن از سوی قبیله بوده است. در جهان عرب با وجود همه پدیده‌های نوگرایانه و با وجود گسترش تفکرات جهان‌وطنی، همیشه برای زن عاشق محدوده‌ای معین و مرزبندی شده وجود داشته است. در اینجا زنی را که سخن از عشق می‌گوید، سرکش می‌پندارند که به عفت عمومی صدمه وارد می‌سازد و آن را جریحه‌دار می‌کند و خطری برای امنیت قومی به‌شمار می‌آید و سعاد با تمامی این موانع و مشکلات آشنایی دارد. با وجود این، شجاعانه اقدام به سرودن عاشقانه‌هایش می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

۱. سعاد الصّباح و سیمین بهبهانی، دارای گرایش‌های فمینیسم اعتدالی هستند و در برابر مرد، موضعی تند در پیش نمی‌گیرند؛ بلکه زن و مرد را موجب تکامل همدیگر قلمداد می‌کنند.

۲. در دوره معاصر، شاعران زن بیشترین جرئت را در پرداختن به موضوع عشق نسبت به مرد دارند و بدون هیچ‌گونه ترس و نگرانی، مردان زندگی و قهرمانان خود را می‌ستایند.

۳. هر دو شاعر، خواهان توجه مردان به زنان و وفاداری نسبت به آن‌ها و بدعهدی نکردن مردان و نیز نثار عاطفه و محبت از طرف مرد هستند.

۴. سیمین و سعاد، در قبال مردان، دو نوع موضع‌گیری کرده‌اند: مثبت و منفی. آن‌ها در کنار توصیف مردان به انتقاد از آن‌ها نیز پرداخته‌اند و خواستار کنار گذاشتن سلطه‌جویی، تحجّر و تعصب بی‌جا و خشونت هستند.

۵. هر دو شاعر، در صدد آگاه کردن مردان جامعه خویش به این مهم هستند که زنان هم قدرت پیشرفت و اندیشیدن دارند. در این میان، سیمین توانسته است به‌راحتی از عهده این کار برآید، اما سعاد نمی‌تواند نمایندگی زن عربی را به‌کلی دارا باشد. او اشراف‌زاده است و از تمامی امکانات زندگی برخوردار است، در حالی که هم‌جنسانش همچنان در فضای تیره و تاریک جامعه عربی به‌سر می‌برند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) سعاد محمد الصّباح که سعاد مبارک الصّباح هم گفته شده است، در کویت در سال ۱۹۴۲ در خانواده الصّباح متولد شد و از نوادگان محمد الصّباح، امیر کویت است. او با امیر عبدالله مبارک الصّباح جانشین امیر کویت و فرمانده نیروهای مسلح آن کشور ازدواج کرد (ر.ک: خلف، ۱۹۹۴: ۱-۴) مدرک لیسانس را از دانشگاه قاهره و مدرک فوق‌لیسانس و دکترا را در اقتصاد از دانشگاه ساری در انگلستان در سال ۱۹۸۱ گرفت.

سعاد الصّباح به مسئله آزادی اندیشه، حقوق انسان، زنان، کودکان و نیز رشد کشور و مسئله نفت که به حوزه مطالعاتی‌اش مربوط بود، اهتمام می‌ورزد و در بسیاری از شب‌شعرهای عربی و خارجی شرکت کرده است. از دیوان‌های شعری چاپ‌شده وی می‌توان: *امنیه* (۱۹۷۱)، *ایلیک یا ولدی* (۱۹۸۹)، *فتافیت امرأة* (۱۹۸۶)، *فی البدء کانت الأثنی* (۱۹۸۸)، *حوار الورد والبنادق* (۱۹۸۹) و *برقیات عاجله إلی وطنی* (۱۹۹۰) اشاره کرد. او آثار متعددی در زمینه اقتصاد و رشد اقتصادی در کویت دارد (ر.ک: ابوشاور،

۲۰۱۰: ۱۶۶).

بررسی زندگی هر دو شاعر، بیانگر آن است که در کنار تفاوت‌ها، شباهت مفهومی و موضوعی زیادی در زمینه تفکرات و باورهای این دو شاعر در زمینه‌هایی همچون مسائل فمینیستی، آزادی، جنگ و سایر مسائل اجتماعی وجود دارد؛ اما آنچه در اینجا مهم است این است که سیمین و سعاد در نقد جامعه مردسالار افراط به خرج نمی‌دهند و همه‌چیز را سیاه یا سفید نمی‌بینند. آن‌دو در اشعارشان، افزون بر اینکه سیمای مردانه جوامع خویش را به مخاطب نشان می‌دهند، احساس امتیاز خاطر را مهم‌ترین هدیه‌ای می‌دانند که مردان امروزی می‌توانند تقدیم زن‌ها بکنند.

(۲) سیمین خلیلی معروف به سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ در تهران در خانه پدر بزرگ پا به عرصه هستی نهاد. پدر و مادر او هر دو از روشنفکران و نویسندگان عصر خود بوده که در رقم‌زدن بسیاری از جریانات اجتماعی و فرهنگی نقش سازنده‌ای داشته‌اند. با اینکه سیمین بهبهانی تحصیلاتش را در رشته حقوق قضایی به پایان رسانید، اما به‌خاطر عشق وافرش به تدریس به شغل معلمی روی آورد (ر.ک: عابدی، ۱۳۷۹: ۱۲-۲۰). او در مقدمه مجموعه رستاخیز می‌گوید: «تدریس برایم حکم هوا را پیدا کرده بود، بدون آن نمی‌توانستم زندگی کنم.» (بهبهانی، ۱۳۳۵: ۵) او پس از بازنشستگی به چاپ و نشر آثار خود همت گماشت. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: جای پا، رستاخیز، سه‌تار شکسته، چلچراغ، دشت ارژن، یک دریچه آزادی و... سیمین در عاشقانه‌های سنتی، نظام مردسالاری را دگرگون کرد. او خود در این مورد می‌گوید: «من هیچ سالاری را قبول ندارم. خواه زن، خواه مرد. سالار من عشق است، انسانیت است.» (ابومحیوب، ۱۳۸۷: ۲۰)

منابع

- ابوشاور، احمد (۲۰۱۰). موسوعة امیرات الشعر العربي. اردن، عمان: دار أسامة للنشر والتوزيع.
- ابومحیوب، احمد (۱۳۸۲). گهواره سبز افرا، زندگی و شعر سیمین بهبهانی. تهران: ثالث.
- اکبری، سهیلا (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی جنبه‌هایی از رمانتیسیم در شعر سعاد الصباح و سیمین بهبهانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۶۷). جیب‌بر، گزیده اشعار. تهران: مروارید.
- (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- بهفر، مه‌ری (۱۳۷۸). عاشقانه‌های فروغ و پنج شاعر زن ایرانی. گلستانه هفتم، (۷)، ۶۳-۷۴.
- پورخالقی چترودی، مهدخت و حمید تقی‌آبادی (۱۳۸۹). فروغ فرخزاد و سعاد الصباح در مثلث عشق، سیاست و زنانه‌نویسی. مجله الدراسات الأدبیه، (۷۰ و ۷۱ و ۷۲)، ۳۴-۹.
- جمال‌الدین، محمد السعيد (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی، ترجمه و تحقیق سعیدحسام پور و حسین کیانی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- حسین‌زاده بولاتی، شهر بانو (۱۳۸۷). بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر. شیراز: نوید.
- حسینی‌نسب، سیدرضا (بی‌تا). حقوق زن در اسلام. بی‌جا.
- خلف، فاضل (۱۹۹۴). سعاد الصباح الشعر والشاعرة. بیروت: منشورات شركة النور.

- دهباشی، علی (۱۳۸۳). گفتگو با سیمین دانشور مندرج در «بر ساحل جزیره سرگردانی». تهران: سخن.
- ذوالقدر، فاطمه (۱۳۸۹). بینامتنی دینی در ادبیات زنان کویت (بررسی موردی سعاد الصباح). *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، (۱۶)، ۱۵-۳۲.
- الصباح، سعاد (۱۹۹۱). *القصة أثنى والأثنى القصيدة*. الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- (۲۰۰۰). *في البدء كانت الأثنى*. الكويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- (۲۰۰۵). *ديوان: والورود تعرف الغضب*. كويت: دار سعاد الصباح للنشر والتوزيع.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹). *ترنم غزل، بررسی زندگی و آثار سیمین بهبهانی*. تهران: نادر.
- علوی مقدم، مهیار؛ سید ابوالفضل موسوی فرد؛ حسین محمدیان و پوران رضایی (۲۰۱۲). بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های شعری پروین اعتصامی و سعاد الصباح. *مجله الدراسات الأدبية*، (۷۹ و ۸۰ و ۸۱)، ۱۹۴-۲۲۰.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.
- فرهمنند، مریم (۱۳۸۷). *پژوهشی در ادب سعاد الصباح*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- قرلباش، علی‌کمیل (۲۰۰۶). *ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات*. اسلام‌آباد: سروش.
- محمود غیلان، حیدر (۲۰۰۶). *الأدب المقارن ودور الأنساق الثقافية في تطوّر مفاهيمه وإتجاهاته*. *مجله دراسات یمنية*، (۸۰)، یناير-مارس، (۸۰)، ۳۶-۵۷.
- مدنی، نسرين (۱۳۸۵). *درکوجه‌های خاکی معصومیت*. تهران: چشمه.
- ملک‌زاده بیانی، ملکه (۱۳۶۳). *تاریخ مهر در ایران از هزاره چهارم تا هزاره اول ق. م.* تهران: یزدان.
- یزدانی، زینب (۱۳۸۷). *زن و شعر*. چاپ دوم، تهران: تیرگان.



بمّث في الأء المقارن (الأءبل العربل والفارسل)

ءامعة رازل، السنء القاسعة، العءء ٣ (٣٥)، ءرف ١٤٤١، صص. ٢٣-٤٢

ءراسءء تطبلقلء لصورء الجنس الآخر من منظر سبلمن البهبهانل وسعاء الصبأء

رمضان رضائل^١

أسءاء مساعء في قسم اللءة العربلء وآءابها، معهء اللءة والأءب، آكاءبلءة العلوم الانسانلء والءراساءء القئافلء، طهران، لءران

علل قهرمانل^٢

أسءاء مساعء في قسم اللءة العربلء وآءابها، كلىءة الآءاب والعلوم الإنسانلءة، ءامعة الشهلء مءنل بأءربلءان، ءبرلء، لءران

معصومه قهرمانپور^٣

طالبة الءكءوراءة في فرع اللءة العربلء وآءابها، كلىءة الآءاب والعلوم الإنسانلءة، ءامعة الشهلء مءنل بأءربلءان، ءبرلء، لءران

القبول: ١٤٤١/١/٢٢

الوصول: ١٤٣٧/١١/٢٤

الملءءص

الشعر في يومنا الءالل للس مصلءة شءصلءة، ولكن لعلءر كأءاءة ثقافلءة ءسءءءم لعرس ءفكلر ءاص أو إصلءاء عمللءة معلءة أو إصلءاء علب من العلبوب في بعض الأءبلان في المءءمع، والءمللء بلءركون أهمللءها. قء اسءفاء أبلصًا أنصار المساواة بلن الجنسبلن من هءه الأءاءة وفقًا للءالة وقء قءموا طلباءءم من ءلالها. سبلمن البهبهانل وسعاء الصبأء هما شاعراءن معاصرءان اسءءءمءا هءه الأءاءة لءوضلء صورء الرءل في قصائءهما. ءءناول هءه الءراسءة المقارنءة، المقارنءة لصورء المرء كنوع آءر في شعر كلءل الشاعراءءلن، وءسءءءم المنهء الءءللبلءة الوصفلءة لءءءقلق هءا الءءء. ءءائء البءءء شلءلر إلى آءمما في قصائءهما، أظهرءا الوجه الءقلقل للإنسان المعاصر وءصائءصه، وقءمءا له وءهبلن المءءء والمءءوم. كانء سبلمن وسعاء في شعرهما ءءءءان علل الرءال واعءلرءا ءرمان المرءة وللءءة ظلم الرءال لها وطالبءا أن ءءمءع ءنساء مثل الرءال بمءقوقهءن. أءصف إلى ذلك آءمما أساءا بزوءلءهما في مواطن من أشعارهما.

المفرءاءء الرلءلسلءة: الاءب المقارن، الشعرء الفارسل والكلولل المعاصرة، سبلمن البهبهانل، سعاء الصبأء.